

شیوه‌های نو در تفسیر اسناد تاریخی

سیدعلی آل داود

نایبان کاشان براساس اسناد. به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و محمد بقایی شیرجینی. سازمان اسناد ملی ایران. تهران ۱۳۸۰ ش. ۵۶۰ + ۳۰ صفحه.

چند سال پیش نگارنده این سطور در مقاله‌ای منظومه «فتح‌نامه نایبی» را که به تازگی به چاپ رسیده بود در مجله نشر دانش معرفی و نقد کرد. مقاله مذکور با نام مستعار «ابوالحسن علایی» به چاپ رسید.^۱ مثنوی «فتح‌نامه» (کتاب موردانتقاد) مثنوی نسبتاً بلندی است در حدود ۳۰۰۰ بیت که آن را اسدالله منتخب‌السادات [۱۲۷۹ق-۱۳۱۰ش] تحت فشار ماشاءالله خان فرزند کارآمد نایب حسین کاشانی در مدتی کوتاه و به هنگامی که شاعر تحت نظر به سر می‌برد سروده است. از این مثنوی یک نسخه خطی کامل برجای مانده، لیکن آنچه چاپ شده - چنانکه در آن مقاله به تفصیل بحث شده است - ساختگی است و توسط کسانی از سرایندهگان معاصر و با وساطت شادروان دکتر آریان‌پور اصلاح و ویرایش و بلکه بیش از سه چهارم آن دچار تغییر و دگرگونی و بازسازی گردیده به گونه‌ای که نه تنها ساختار اثر دگرگون شده، بلکه معنی و مفهوم آن و شیوه نگرش شاعر به قضایا و جهان‌بینی و نوع تفکر او به کلی معکوس گردیده است.

چندی پس از آن، اثری به ظاهر محققانه با نام طخیان نایبان، نوشته محمد رضا خسروی، انتشار یافت که با سبکی به ظاهر منطقی و اصولی در مقام دفاع از گروه نایب حسین و اشرار همراه او برآمده بود. به دنبال انتشار آن مقاله‌ای به قلم کاوه بیات در نشر دانش به چاپ رسید. هرچند نویسنده مقاله در ساختگی و مجعول بودن مطالب کتاب تردیدی نداشته است، لیکن در اظهار مطلب به قدری جانب اعتدال و احتیاط را مراعات می‌کند، که مجعول بودن سراسر مندرجات کتاب برای خواننده پوشیده می‌ماند. این کتاب ظاهراً مبتنی بر مآخذ و منابع بی‌شمار است و فهرست کثیری از آنها در آخر آن مندرج است، لیکن نویسنده و ویراستار از این منابع استفاده‌ای نکرده و مطالب خود را تنها براساس شنیده‌ها تنظیم کرده‌اند و نتیجه مورد نظر خود را از آنها گرفته‌اند.

با نشر این دو اثر و مقالاتی که در انتقاد از آنها منتشر شد، انتظار می‌رفت که باب این مبحث یعنی تبلیغ مردم‌ستیزیهای نایب حسین و اتباع او به عنوان شورشهای مردمی و ضدحکومتی به کلی مسدود گردد، لیکن مع‌الاسف مشاهده می‌شود که در چند سال اخیر گروهی که در میان آنها یکی دو تن از اساتید نامور تاریخ نیز به چشم می‌خورند تحت تأثیر کتب یاد شده مطالب مفصلی در این باب نوشته‌اند. از جمله استاد دکتر باستانی پاریزی صفحات متعددی از یکی از کتابهای اخیر خود را به این موضوع اختصاص داده و ضمن تمجید نسبی از این گروه ابیات متعددی از فتح‌نامه ساختگی را نقل کرده است. اخیراً نیز یکی از نوآمدهگان اهل قلم در یک نشریه ویژه تاریخ با همین دیدگاه مطالبی پرداخته است که جز گمراه ساختن علاقه‌مندان مباحث تاریخی، متضمن نتیجه دیگری نیست.

اکنون به معرفی کتابی می‌پردازیم که موضوع نوشتار حاضر است: نایبان کاشان براساس اسناد مجموعه‌ای است از اسناد و مدارک موجود در سازمان اسناد ملی ایران به انضمام چند سند موجود در کتابخانه مجلس. این اسناد و گزارشها به همت و کوشش استاد محترم دکتر عبدالحسین نوایی با همکاری آقای محمد بقایی بازخوانی شده و همراه با مقدمه مفصل دکتر نوایی به چاپ رسیده است. با نگاهی اجمالی به مندرجات این اثر، خواننده به آسانی درمی‌یابد که موضوع مجموعه اسناد تماماً شکوایندها و گزارشهایی است در تظلمات مردم و حکومتگران از گروه نایب حسین کاشانی و اعوان و انصار آنها. این نامه‌ها شرح فجایع و شرارت‌های وی و فرزندان و کسان و یاران نایب حسین است و در هیچ‌یک از آنها، نکته مثبت یا گزارش مطلوبی از کارهای آنان به چشم نمی‌آید. از این رو برای شناسایی حرکت‌های ایدایی و ضد‌مردمی آنان بهتر از هر کتاب و تحقیقی گویا و قابل توجه و استناد است. محققان تیزبین می‌توانند با نگاه دقیق به این کتاب و تشریح و توصیف اسناد مندرج در آن تاریخ‌گویی برای واقعه نایب‌حسین بنویسند، بی‌آنکه نیاز به مدارک تفصیلی بیشتر باشد. با وجود این نکته، انتخاب نام محترمانه «نایبان کاشان» از سوی گردآورندگان این کتاب به هیچ وجه مقبول و پسندیده نیست. مطلب دوم و مهمتر، شیوه تلقی و نگرش نگارنده مقدمه در نگارش مقدمه تحلیلی کتاب است که ظاهراً نوعی بی‌طرفی و تساهل و اغماض را می‌رساند، لیکن به این نکته باید توجه داشت که مورخ نمی‌تواند بین حقایق مسلم تاریخی و اخبار دروغ، حد وسط را به بهانه بی‌طرفی و تسامح اختیار کند.

تا به حال در هیچ‌یک از منابع مکتوب و غیرمکتوب و اقوال بازماندهگان آن عصر از شرارتها و طغیانها و مردم‌آزاریهای نایب حسین و اطرافیانش با عنوان شورش و نهضت مردمی یاد نشده،

حاشیه:

(۱) ر.ک. مقاله «معمای فتح‌نامه نایبی»، به قلم ابوالحسن علایی، نشر دانش، سال ۱۰، ش ۲ [پهمن - اسفند ۱۳۶۸]، ص ۳۷-۳۲.

نایب‌ان کاشان



کمال وحشت درصدد فرارند، سایر طبقات ابدآ آسایش ندارند. معلوم نیست عاقبت کار به کجا می‌رسد».^۲

□ گزارش از کاشان [در باب جوشقان]: «درخصوص نایب حسین که اولیای دولت او را سهل شمرده و الان یک ماه است مجاهدین در کاشان معطل و گرسنه و نایب حسین بر عده و جمعیت خود افزوده و تمام دهات کاشان را چاپیده، حالا دیگر دهات جوشقان را به معرض چپاول درآورده، جمعیت رعیت از اطراف شهر به فریاد درآمده‌اند».^۳

□ گزارش از ارده‌ال: «مدت ده سال است در فشار ظلم و تعدی اشرار کاشان و اشرار محلی خود می‌باشیم و در این مدت ده سال تمام آواره بودیم، مدتی در قم و مدتی در تهران، یک سال می‌باشد به وطن خود آمدم. الحال یک ماه است پهلوان رضا که یکی از سواران نایب حسین کاشی است، حکومت جلیله قم، نیابت ارده‌ال را به این قطاع‌الطریق داده و با پنجاه سوار وارد بر ماها شده، خودمان علف گیرمان نمی‌آمد بخوریم، باید سورات به جهت نایب فراهم بیاوریم».^۴

□ گزارش از انارک و بیابانک: «حالت پریشانی اهالی انارک و بیابانک و نواحی از ظلم و غارت انتظام‌الملک عرب، نایب حسین کاشی و ارادل همراهان او به درجه اسف‌انگیزی که هیچ مسلمانی طاقت استماع ندارد و شکایاتی می‌رسد و مذکور است شانزده هزار تومان نقد و شتر زیاد و اموال اهالی را غارت کرده‌اند، بلکه دست بی‌عصمتی دراز نموده‌اند. بیچارگان سرگردان بیابان و بعضی تلف شده‌اند».^۵

حاشیه:

(۲) نایب‌ان کاشان، ص ۷۰-۵۸.

(۳) همان، ص ۲۳.

(۴) همان، ص ۲۲.

(۵) همان، ص ۴۹.

(۶) همان، ص ۴۴.

به‌جز چند اثر که همه محصول بازماندگان و بنیرگان آنان است و البته علائق خانوادگی و تعصب آنها که بیشتر بنیادی عاطفی و احساسی دارد مستوجب نکوهش نیست و به طریق اولی پاسخ‌گویی به آنها نیز نه موجه است و نه فایده‌ای دربردارد. لیکن از محققان آزاد و بی‌طرف انتظار می‌رود که به‌جای اختیار حد وسط به داوری بیطرفانه و منصفانه بپردازند.

این کتاب کلاً مشتمل بر دو بخش است: بخش اول مقدمه، بخش دوم متن اسناد. اسناد مندرج در کتاب مشتمل بر گزارشهایی است که مردمان شهرها و روستاهای حاشیه کویر مرکزی ایران از کاشان و قم و اردستان و زواره و نظنز گرفته تا یزد و سمنان و خور و بیابانک و انارک به مرکز فرستاده‌اند. جز آن اسناد و گزارشهای حکومتی ناتوان این مناطق به مرکز نیز در آن آمده که براساس آن تقاضای کمک و اعزام نیرو برای سرکوبی اشرار کرده‌اند. از جمله اسناد خواندنی آن، متن گزارش دقیق از مایملک غیرمنقول ماشاءالله خان است که به ۹۵ قطعه بالغ می‌گردد. این املاک شامل روستاها و مزارع مستقل و یکپارچه، قطعات و باغات مزروعی، مغازه‌ها و املاک مشابه آن است.^۲ طبعاً دقت در این سند برای کسانی که ماشاءالله خان را سردمدار یک گروه عیار و مدافع حقوق عامه مردم قلمداد کرده‌اند جالب توجه خواهد بود.

با وصف این دیدگاه دکتر نوایی در نگارش مقدمه و علی‌رغم تصریح به بی‌طرفی، کاملاً به سود آنان است. گزارش مفصل و افسانه‌واری که دکتر نوایی در مقدمه کتاب از قول یکی از معمرین کاشان آورده عاری از حقیقت و به‌گونه‌ای است که انگار نایب حسین به دعوت یکی از حکام کاشان - سهام‌السلطنه عامری - و به منظور ایجاد امنیت در طرق و شوارع اطراف کاشان پا به صحنه سیاست گذارده است.

پیش از آنکه به ماجرای سهام‌السلطنه حاکم بیدادگر کاشان و اردستان و یزد پرداخته شود، قطعه‌هایی از اصل کتاب را به عنوان نمونه آورده‌ایم تا خواننده خود قضاوت کند و معنی ایجاد امنیت در راهها را دریابد. این گزارشها سراسر شکوائیه مردمانی است که از خرابیها، مردم‌کشیها و سرقتهای نایب حسین و اتباعش نالیده‌اند و کمتر هم به نتیجه رسیده‌اند. از آن پس به تشریح مختصر مطالب مقدمه می‌پردازیم تا مشخص شود که شیوه‌های نو در کشف و خواندن و تفسیر اسناد و منابع و مدارک تاریخی چگونه است و چگونه می‌توان برخلاف نص آنها، به تفاسیر تازه‌ای که مغایر متن است دست زد و خواننده ساده‌دل را به اشتباه افکند. اکنون متن گزیده‌ها:

□ گزارش از کاشان: «نایب حسین با چهارصد نفر سوار و پیاده مسلح از دهات بعیده، بعد از چپاول پاره‌ای صفحات بیلاقی به چهار فرسخی کاشان، قریه قصر وارد، قاصد به شهر فرستاده‌اند که یا مجاهدین کاشان را تخلیه نموده به اشرار واگذار کنند یا به شهر حمله نموده تمام ادارات را تعطیل و بر احدی ابقا نخواهند کرد... آقایان علماء بعضی فراراً از کاشان بیرون رفته، بعضی با

وارد شده، خوب خوب مسبوق و مستحضر است که در انقلاب این چند ساله چه خسارت و تحمیلات مالا یطاقی به ما چاکران رسیده است که غالب رعایا اهل و عیال خود را ویلان و پریشان گذارده، فراری ولایات بعیده شده‌اند...»^{۱۴}

□ گزارش از ارده‌ها: «صبر و تحمل تا چند، تظلم و دادخواهی تا کی، غزّه ماه رمضان، یک‌صد و پنجاه سوار از طرف ماشاءالله خان دزد یاغی وارد به ارده‌ها، به اسم آن‌که آقا حسن آدم من فرار کرده است. فرار کردن آقا حسن بر فرض صدق، چه مربوط به یک‌صد و پنجاه سوار آمدن به ارده‌ها و گرفتار نمودن جمعی سادات و محترمین و اذیت نمودن بعضی به نحوی که مشرف به موت هستند و غارت نمودن خانه‌ها و به چپاول بردن چهارصد گوسفند و چرانیدن محصول سبز که یکسال با این کم‌آبی رعیت در به‌در با خون جگر آن را عمل آورده، تمام از بین برده و رعیت به اطراف متفرق گشته...»^{۱۵}

و گزارش زیر که از نظنر رسیده از همه تازه‌تر و غریب‌تر است: «استشهاد و استعلام می‌دارد: از اهالی نظنر و بلوکات و محال آنجا از سرشک و غیره، هرکس مطلع و مستحضر است که میرزا مهدی خان سرشک برادرزن ماشاءالله خان در میان روز روشن، حمام زنانه می‌رفته در سرشک، چه زن در آن حمام باشد و چه نباشد. اطلاعات خودتان را در صدر ورقه و هامش مرقوم دارید که محل حاجت است... و این هم عبارت یکی از شهود: این جانب قاسم علی ابن عباس قاسم - حمامی سرشک - خود من حمامی بودم و بودم در هشت مرتبه که وارد شد در حمام درمیان روز روشن و زن در حمام بود. این است شهادت من.»^{۱۶}

✱

اینها نمونه‌هایی بود از متن اسناد که هیچ‌گونه خدشه‌ای در آنها وجود ندارد، اینک بررسی اجمالی مطالب مقدمه و پیش‌گفتار: مطالب مندرج در اینجا با تأثیرپذیری از چند کتاب جانبدارانه اخیر و بیشتر با توجه به کتاب طغیان نایبان نوشته شده است. چنانکه از این گروه‌های شریر به‌عنوان هسته‌های مقاومت در برابر تعدیات حکومت مرکزی نام برده و چنان وانمود شده که تاریخ واقعی آنان هنوز هم در پردهٔ ایهام افتاده است و «هرکس حکایتی به تصور همی‌کند». لیکن گزارشهای این کتاب را طرفداران دولت نوپای مشروطه، انجمنهای ولایتی، علمای روشنفکر، بازرگانان، رعایا و مردم عادی نوشته‌اند و همه از ستمها و آزارهای اینان نالیده‌اند.

حاشیه:

(۷) نایبان کاشان، ص ۵۷.

(۸) همان، ص ۸۰.

(۹) همان، ص ۱۰۷.

(۱۰) همان، ص ۱۲۰.

(۱۱) همان، ص ۱۲۸.

(۱۲) همان، ص ۱۶۵.

(۱۳) همان، ص ۱۷۴.

(۱۴) همان، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

(۱۵) همان، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

□ گزارش از طبس: «در باب اغتشاش و تعدیات نایب حسین در بلدهٔ طبس در شمارهٔ ۸۴ روزنامهٔ مجلس متعرض شده و شرح اجحافات آن را تظلم شده بود، الحمدلله، از توجهات مبذولهٔ وجود مبارک، حکومت آنجا معین، ولی این اهل طبس به واسطهٔ تعدیات اطراف و اکناف ایران دیگر از دست رفته و تمام فقیر و بی‌بضاعت شده‌اند. مدتی اسیر ظلم سارقین فارس، چندی گرفتار بی‌ناموسی و هتک عرض و نهب اموال و قتل نفوس از طرف نایب حسین...»^{۱۷}

□ گزارش از مشهد [در باب جندق]: «از قرار خیر تلگرافی، حسین کاشی که سابقاً شرارت او معلوم بوده در جندق راه را مسدود کرده و چند قافله از یزد به خراسان فعلاً گرفتار اوست. چند قافلهٔ دیگر هم از طرفین به واسطهٔ سد کردن راه معطل، استدعا این است که علاج فوری در این باب بفرمائید...»^{۱۸}

□ گزارش از کاشان: «مگر هنوز نالهٔ جانسوز اهالی کاشان به گوش اولیای امور نرسیده، والله کمال ذلت است برای دولت، که نایب حسین و اتباعش در چهار فرسخی شهر با آن جسارت از چپاول و بی‌ناموسی نسبت به دهاتیهای بیچاره فروگذاری نکنند...»^{۱۹}

□ گزارش از جزن و دستجرد: «نایب حسین کاشی که از نظنر آمد و به خفر منزل کرد، دهات پهلوی خفر را مثل جزن و دستجرد و غیره زیاده از حد خرابی رسانید و زندگانی ما را به کلی غارت کرد و هرکدام حیوان پرواری داشتیم از گوسفند و غیره حتی یک مرغ باقی نگذاشت...»^{۲۰}

□ گزارش از قم [راجع به راونج]: «جمع کثیری از رعایای غارت شدهٔ راونج از تعدیات نایب حسین کاشی به عدلیهٔ قم آمده به طوری گریه و آه و ناله می‌کنند که هر دل سختی رقت می‌کند...»^{۲۱}

□ گزارش از نائین: موافق اخبار واصله از نائین، حسین کاشی با سیصد سوار و یک عدهٔ پیاده و یک عدهٔ توپ انارک را محاصره کرده با اهل آنجا مشغول جنگ هستند. یک عده از حسین کاشی و یک عده از انارک کشته شده منتظر تقویت دولت هستند. چون فاصلهٔ مابین انارک و نائین چندان نیست و استعداد هم کفایت ممانعت او را نمی‌کند لازم است اقداماتی بشود...»^{۲۲}

□ گزارش از کمجان نظنر: «الامان الامان الامان، الغوث الغوث از پریشانی و استیصال و ضعف و فقر، دادرسی و رحم‌دلی که به درد فقرا و ضعفا برسد به نظر نرسید. همهٔ روستا گرفتار غارت و تاراج و سیاست عذاب فوق‌العاده هستند. خدا به داد دل خستگان در به‌در برسد. با این همه قحطی و تنگی، مالیات را نایب حسین خان به زور گرفته...»^{۲۳}

□ گزارش از انارک: «از خرابی و صدماتی که از طرف نایب حسین کاشی و کسانش به اهالی و رعایای بیچارهٔ انارک

داستان مفصلی که در مقدمه، از قول یکی از سالخوردگان کاشان نقل شده افسانه‌ای بی‌اهمیت و ساختگی است. براساس آن سهام‌السلطنه، حاکم کاشان، از نایب حسین برای تأمین امنیت طرق و شوارع شهر دعوت می‌کند و این واقعه مبدأ ورود آنان به مسائل کشور می‌گردد. این سهام‌السلطنه البته زمانی حاکم کاشان بوده، لیکن سالها پس از طفیان نایب‌حسین. او فرزند مصطفی قلی خان سهام‌السلطنه عرب عامری است. پدرش از جمله خوانین اردستان و کاشان در عصر ناصری بود و از ملاکان و ثروتمندان به شمار می‌رفت و مدتها حکومت یزد و کاشان و اردستان را عهده‌دار بود و سرانجام در سال ۱۳۰۶ ق درگذشت. مصطفی قلی خان حاکمی سفاک و بی‌رحم بود و بهترین داوری را در حق او محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در خاطرات روزانه‌اش کرده است. می‌گوید: «یکشنبه ۳ جمادی‌الاول ۱۳۰۶ - مصطفی قلی خان اردستانی ملقب به سهام‌السلطنه که رئیس قره‌سوران اما خودش دزدباشی بود پربروز فوت شد.»

سهام‌السلطنه دوم یعنی حسین خان پسر نامبرده نیز مدتی حاکم کاشان بود لیکن سالها پس از شروع حرکات ایذایی نایب. او نیز از جمله مستبدین بود و پس از استبداد صغیر و فتح تهران دستگیر و مدتی زندانی شد؛ اما از زندان فرار کرد و در سفارت روسیه متحصن شد و مدتی نیز به تابعیت و تحت‌الحمایگی آن دولت درآمد و تا چند سال بیرق آن کشور در بالای خانه‌اش نصب بود. وی در آن روزگار که هنوز حکومت شهر را نداشت به اتفاق برادرش حسن خان انتظام‌الملک در تحریک نایب‌حسین به اقدامات خشونت‌آمیز دست داشت و القاب سردار جنگ و سالار را انتظام‌الملک به آنان داد، لیکن اینها هیچ ربطی به امنیت راهها و دستگیری دزدان طریق کاشان به یزد نداشته و بی‌شک این روایات زاینده‌ذهن خیال‌پرداز طرفداران نایب‌حسین بوده است.^{۱۷}

با این توضیح آنچه در مقدمه در تفسیر این واقعه آمده به کلی نادرست است. می‌گوید: «این مدت دو ساله نیابت حکومت نایب‌حسین در کاشان، هم کسب اعتباری برای سهام‌السلطنه کرد و هم نایب‌حسین خود را در متن حکومت کاشان به کوچک و بزرگ منطقه کاشان شناساند و به موازات آن حکومت مرکزی نیز از شایستگیها و لیاقتهای او آگاه شد....»

جز آن سایر مندرجات مقدمه نیز که کمابیش به استناد اقوال شفاهی فراهم آمده آمیزه‌ای از راست و دروغ است و از این رو اجزای مطالب با هم متضاد است و انسجامی در آنها به چشم نمی‌خورد. چنانکه در جای دیگر نایب‌حسین و مخالفان او همه از یک سنخ پنداشته شده‌اند: «تنها نایب‌حسین و ماشاءالله خان و دیگر فرزندان وی متجاوز و غاصب و تاراجگر نبوده‌اند. زین میان حافظ دل‌سوخته بدنام افتاد، بلکه همه کسانی که به‌نحوی در این استاد نامشان آمده هریک در این کشتار و تاراج شرکت داشته‌اند...»^{۱۸} جای شگفتی است که کشوری از مردمان عادی کاشان و روستاهای آن و اردستان و زواره و یزد و بیابانک هم‌طرازان نایب و از قبیل او شمرده شده‌اند. نام کشوری از اینان

ضمن اسناد آمده است.

در جای دیگر^{۱۹} زمان نابیین را با ادوار بعد مشابه و همانند شمرده است. درست است که دولت مرکزی در ایران هیچگاه در پی تأمین منافع گوشه‌نشینان و حاشیه‌داران نبوده است، لیکن نمی‌توان غافل بود که تأمین امنیت و راندن راهزنان مسئله‌ای واجد اهمیت بسیار بوده و همین اندازه که مردم به کار خود سرگرم بوده و مزاحمی نداشته‌اند، نعمتی بزرگ بوده است. گردآورنده در پایان مقدمه به دلسوزی برای بازماندگان نایب‌حسین و ماشاءالله خان پرداخته و از سرنوشت اندوهبار آنان به سبب مصادره اموال پدران و تنگی معیشت سخن رانده است. باید به یاد داشت که در آن روزگار سرنوشت اکثریت مردم ایران به جز اقلیت اشراف و وابستگان حکومت و زمینداران بزرگ همین‌گونه بوده و آنان نیز همانند بازماندگان این گروه در عسرت و تنگدستی به سر می‌بردند، چنانکه در همان زمان و مقارن با حمله دستجات ناییبی به روستاهای مرکزی ایران، مردم آن نواحی با موادی از قبیل هسته خرما شکم فرزندان خود را سیر می‌کردند، با این تفاوت که به هر حال بازماندگان نایب‌حسین مستمسکی به دست آورده‌اند و به بهانه آنکه اموالشان مصادره شده است، با نامه‌نگاریها و وساطتهای مکرر برای گروه زیادی از کسان و وابستگان خود تا چند دهه حقوق و مستمری به دست آوردند و از آن بهره‌مند شدند.

و نکته آخر آنکه حواشی اندک کتاب در تشریح مطالب و معرفی شخصیتها، به جز آنچه مربوط به رجال سیاسی عصر قاجار است و از کتاب تاریخ رجال ایران برگرفته شده است، بقیه از کتاب طفیان نابیین گرفته شده و به کلی فاقد ارزش و اعتبار است. در این کتاب، چنانکه اشاره شد، کسانی از دودمان نایب‌حسین و وابستگان آنان به عنوان شخصیتهای انقلابی معرفی شده‌اند که در حقیقت هنر برجسته آنان تبخّر در مردم‌آزاری و بی‌رحمی و شقاوت بوده است. از جمله باید به حواشی صفحات ۱۲، ۳۱، ۴۲، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۱۶ و به خصوص ۲۸۹ اشاره کرد.

با این تفصیل و با همه انتقادی که به مقدمه و نتیجه‌گیریها وارد است و انتظار می‌رود که در چاپ دیگر ترمیم و اصلاح شود، نمی‌توان از زحمات بی‌شائبه استاد محترم آقای نوایی و همکار ایشان در بازخوانی اسناد سپاسگزاری نکرد. بازخوانی و شناسایی این همه مدرک و سند و تنظیم و انتشار آنها کاری شاق و دشوار است و از این بابت باید ممنون ایشان بود.

حاشیه:

(۱۷) برای اطلاع بیشتر نک. مقاله نگارنده تحت‌العنوان «اختناق کاشان»، گنجینه بهارستان، به اهتمام میرهاشم محدث، تهران ۱۳۷۷، ص ۴۰-۱.

(۱۸) نابیین کاشان، ص ۱۲ مقدمه.

(۱۹) همان، ص ۱۳ مقدمه.